

## اداره بلوچستان از طریق حاکمان کرمان (از دوره ناصری تا اوایل پهلوی)

مسعود مرادی<sup>۱</sup>

مهدی وزین افضل<sup>۲</sup>

معصومه صاحبکاران<sup>۳</sup>



### درآمد

کرمان به عنوان یکی از مراکز حکومتی در تاریخ ایران مطرح می‌شود که از این سرزمین نواحی مجاور آن اداره می‌شده است. بلوچستان یا مکران که در پاره‌ای از دوران‌های تاریخی با این نام شناخته می‌شود در دوران قاجار و اوایل پهلوی از طریق کرمان اداره می‌شد، حاکمان کرمان در برخورد با اقوام بلوچ سخت‌گیری‌های زیادی به خرج دادند در پاره‌ای از زمان‌ها که مردم توان پرداخت مالیات را نداشتند حاکمان کرمان فرزندبلوچ‌ها را به اسارت می‌بردند و این امر سبب شد که مردمان بلوچ نسبت به حکومت مرکزی بدبین شوند و در نتیجه دست به شورش‌های متعددی بزنند. هدف از این پژوهش بررسی چگونگی اداره بلوچستان از طریق حکام کرمان است.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان mahdivazin@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

## مقدمه

با حاکمیت قاجارها در ایران، دورانی از ثبات در کشور برقرار گردید. ایران در دوره نادر و حوادث ماقبل آن (یورش افغانه) صدمات زیادی را متحمل شده بود. قاجارها با ایجاد سیاست تمرکز در کشور، توانستند تا حدی اوضاع را سر و سامان داده، به عصر صفوی برگردانند. سیاست دولت مرکزی، واگذاری این ایالات به شاهزادگان قاجار و خوانین بود. خوانین در ازای پرداخت مالیات بیشتر، حکومت ایالات را عهده‌دار می‌شدند و مطابق میل خود به اداره آن می‌پرداختند و هرگونه اجحاف و ظلمی را از مردم دریغ نمی‌کردند. آن‌ها فقط موظف بودند مالیات تعیین شده را به سوی خزانه دولت مرکزی روانه کنند که اغلب نیمی از مالیات‌های جمع‌آوری شده، به مرکز ارسال می‌شد. در تقسیمات اداری دوره قاجار، بلوچستان، حکومتی انضمامی بود که اداره آن از طریق شهرهای کویری چون کرمان و بم صورت می‌گرفت هدف از ساخت این شهرهای کویری در درجه اول تأمین راه ارتباطی میان هندوستان و بین‌النهرین و مدیترانه و در درجه دوم اعمال نفوذ پایتخت‌های ایران در ناحیه وسیع بلوچستان بود. بعد مسافت و بیابان‌های طویل و امکانات ارتباطی کم باعث شده بود که حکومت مرکزی اداره این ناحیه مهم را به دست حاکمان کرمان بسپارد. قاجارها در این منطقه سیاستی جز سرکوب، ارباب و فشار نداشتند؛ این امر موجب مهاجرت گسترده‌ای از مردم بلوچستان به مناطق عمان و زنگبار شد. در این برهه زمانی، بلوچستان به علت نزدیکی به مرز هندوستان و افغانستان اهمیت سیاسی یافته بود و حکومت انگلیس در صدد بود تا خوانین محلی و سرکردگان ایالت بلوچستان را دست‌نشانده خود سازد. هدف از این پژوهش، بررسی تاریخی منطقه بلوچستان و به ویژه اهمیت آن در تاریخ ایران دوره قاجار و چگونگی اداره آن توسط حاکمان کرمان است. در این مقاله در قسمت کرمان و اداره بلوچستان (از دوره ناصری تا اوایل پهلوی) سعی شده به حاکمان برجسته این دوره اشاراتی مختصر شود و در پایان این اثر، فهرستی کامل از حاکمان کرمان و بلوچستان ارائه شده است.

## تقسیمات ایران در پایان عصر قاجار و آغاز عصر پهلوی

در دوره قاجار، از آنجا که کرمان و بلوچستان یک ایالت محسوب می‌شدند و به دلیل وسعت بسیار زیاد این ایالت، بلوچستان معمولاً مستقل از کرمان عمل می‌کرد و حاکمانی از طرف حکومت مرکزی به کرمان فرستاده می‌شدند. این حاکمان معمولاً یک والی یا فرمانده نظامی را به منطقه بلوچستان می‌فرستادند که هدف او گسترش حاکمیت دولت مرکزی در این بخش از سرزمین‌های ایران و سرکوب شورش‌های واقع در منطقه بود. به قول احمد علی خان وزیر، «چون بلوچستان برادر کهنتر بود، تابع اوامر و نواهی کرمان، برادر مهتر، بود». در اوایل دوره قاجار ایران به پنج حکمرانی و دوازده حاکم‌نشین تقسیم می‌شد:

- ۱- حکمرانی آذربایجان (آذربایجان، همدان، زنجان) را شامل می‌شد که مقر ولیعهد و تحت فرمان او بود؛
- ۲- حکمرانی دوم، شامل ایالات کردستان، کرمانشاه، سرحد، عراقین و لرستان؛
- ۳- حکمرانی سوم، فارس که علاوه بر ایالات فارس، بنادر و جزایر خلیج فارس، کهگیلویه و بوختری و خوزستان را در بر می‌گرفت؛

۴- حکمرانی چهارم عبارت بود از خراسان و سیستان و

۵- حکمرانی پنجم کرمان و بلوچستان را تشکیل می‌داد.

از آغاز قرن سیزدهم، این تقسیم‌بندی تغییر کرد و قلمرو برخی از حکمرانی‌ها تقسیم شد و در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، ایران دارای چهار ایالت و ۲۳ ولایت بود که عبارتند از:

۱. ایالت آذربایجان؛

۲. خراسان و سیستان؛

۳. فارس و لارستان و

۴. کرمان و بلوچستان.

همان گونه که مرسوم بوده است، بلوچستان از همان اوایل قاجار تا بعد از دوره مشروطه و دوره قانون‌گذاری، توسط کرمان اداره می‌شده و در تقسیمات کشوری همراه هم نام برده می‌شدند. پس از نهضت مشروطه، در اولین دوره قانون‌گذاری به سال ۱۲۸۵ هـ ش، قانونی تحت عنوان «قانون تشکیلات ایالات و ولایات» به تصویب رسید. در این قانون به اسامی چهارده ایالت که عبارتند از: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر و نیز خراسان و سیستان، اشاره شده است (دوازده ولایت که در قانون ذکر آن نیامده نیز وجود داشت).

در تقسیم‌بندی‌هایی که در سال ۱۳۴۱ هـ ق به عمل آمد، ایران به هشت ایالت بزرگ تقسیم شد که در آن ایالت کرمان مشتمل بر بلوچستان و مکران و بنادر دریای عمان در کنار هم ذکر می‌شود. در کتاب *مراة‌البلدان* اعتمادالسلطنه، موقعیت جغرافیایی بلوچستان چنین ذکر شده: «بلوچستان از جهت شمال به افغانستان و سیستان از جهت مشرق به سند از جهت مغرب به ایالت کرمان و از سمت جنوب به دریای هند محدود می‌باشد». جغرافیای فرنگ، این ولایت را منقسم بر چهار ناحیه نموده است: اول ناحیه ماروان که شهر عمده آن کلات است؛ دوم مکران که شهر معتبر آن کیچ است؛ سوم ناحیه کنداوا که شهر معظم آن کندوا است. این شهر را حورند هم می‌نامند؛ چهارم ناحیه کوهستانی (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۴: ۳۲۶). امروزه بلوچستان از شمال به سیستان و افغانستان، از مشرق به پاکستان و از جنوب به دریای عمان و از مغرب به استان کرمان محدود است.

### پیشینه تاریخی بلوچستان

تاریخ بلوچستان با گذشت سال‌ها، هنوز در حاله‌ای از ابهام سیر می‌کند. قدیمی‌ترین نامی که به این سرزمین داده شده، اسم مگا است. نام بلوچستان در کتیبه‌های میخی داریوش در بیستون و تخت جمشید مکه<sup>۱</sup> ضبط شده است. بلوچستان را در سابق مکران می‌گفتند که به زبان بلوچی مکران تلفظ می‌شود.

1.maka

بلوچستان در کتاب هرودوت، میکیان<sup>۱</sup> یا مکیان<sup>۲</sup> ضبط شده است. در برخی از کتیبه‌های قدیم، ماگان<sup>۳</sup> جزء ساتراپ هفدهم داریوش بوده است و در برخی دیگر جزء ساتراپ چهاردهم به شمار می‌آمده است. (غراب، ۱۳۶۴: ۱۱) گویا داریوش، پنجاب را از طریق بلوچستان تسخیر نموده است و یک فروند کشتی این پادشاه تحت فرمان دریا سالار یونانی به نام سیلاکس در ۱۵۱۲ پ.م از طریق عبور از سند سواحل گدروسیا را کشف نمود. بلوچستان همان گدروزیا و قسمتی از درانگیانای عهد قدیم است. (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۰۹)

در اصطلاح محلی کلمه مُک یا مَج به معنی درخت خرما است و کلمه ران را اگر به معنای کوه بگیریم، یعنی جای کوهستانی که درخت خرما باشد. در دوران اسکندر مکران را به واسطه نزدیکی دریا (ایکتوفاجی) یا ماهی خوران و ناحیه مشرف به داخل کشور را گدروسیا می‌نامیدند. بلوچستان را در زمان ساسانیان کوسون می‌گفتند که احتمال دارد مشتق از کوش یا کوچ یا قفص در متون عربی بوده است. در شاهنامه فردوسی نامی از قوم بلوچ آمده است: «سپاهی ز کردان کوچ و بلوچ / سگالیده جنگ مانند قوچ» در شاهنامه این قوم در جرگه سپاه کیخسرو ذکر شده‌اند و آن‌ها را به قوچ تشبیه کرده که سر تا پا مسلح هستند و هیچ گاه پشت به جنگ نمی‌کنند و علامت بیرق آن‌ها تصویر پلنگ بوده است. هجوم هیاطله یا هون‌های سفید در نیمه اول قرن پنجم میلادی به قسمت غرب رود جیحون باعث مهاجرت بلوچ‌ها از شرق دریای خزر به نواحی جنوبی ایران (کرمان) شد. (غراب، ۱۳۶۴: ۳۶)

در زمان استیلای سلجوقیان در ایران، این قوم از سیستان و کرمان به بلوچستان ایران و قسمت مکران مهاجرت نمودند. در دوران اسلامی تا زمان یعقوب لیث صفاری به ندرت فرماندهان نظامی عرب در این منطقه ساکن شدند. در زمان سلسله‌های صفاریان، سامانیان، غزنویان بلوچ‌ها در این منطقه شورش‌های گسترده‌ای ضد حاکمان وقت خود انجام دادند که اغلب سرکوب می‌شدند. در روزگار حملات مغول، جغتای مأمور فتح بلوچستان شد و در زمان تهاجمات امیر تیمور گورکانی وی پس از فتح کرمان متوجه بلوچستان و سیستان شد و چون بلوچ‌ها در مقابل او مقاومت نمودند، پس از شکست آن‌ها بلوچستان را غارت کرد. (کاظمیه، ۱۳۵۷: ۱۶) بلوچستان در دوره شاه عباس با طغیان ملک شمس‌الدین بلوچ مواجه شد شاه عباس گنجعلی‌خان را مأمور سرکوبی او نمود. گنجعلی‌خان، ملک شمس‌الدین را در بمپور شکست داد و او را دستگیر نمود. وی اولین حکمران کرمان است که اداره بلوچستان را بر عهده گرفت. با یورش افغان‌ها به ایران، حدود بیست هزار بلوچ به سپاهیان افغان ملحق شدند و در سقوط اصفهان آن‌ها را یاری کردند. بلوچ‌ها با این همکاری در درجه اول انتقام خود را از کرمان و در درجه دوم از حکومت صفویه گرفتند و بعد پشت محمود افغان را خالی کرده که این عامل از جمله دلایل شکست محمود افغان ذکر شده است (دریاگشت، ۱۳۷۰: ۱۷؛ رستم التواریخ، ۱۳۵۲: ۲۶۳ و ۲۸۵).

همزمان با یورش افغان‌ها، محمد قلی خان قورچی باشی حکمرانی ایالت کرمان و بلوچستان را بر عهده

1. mikian.  
2. mekian.  
3. magan.

داشت. در زمان حکومت وی فردی به نام محمد میرزا، ادعای فرزندى شاه سلطان حسین را داشت. اشرف افغان وی را در نزدیکی میناب شکست داد. با روی کار آمدن نادر شاه افشار، طهماسب‌قلی خان در سال ۱۱۶۴، به حکمرانی کرمان و بلوچستان برگزیده شد. در دوره زندیه به دلیل اختلافات خانوادگی بر سر مسئله جانشینی، به بلوچستان توجهی نشد. حکومت کرمان را محمد امین خان گروسی بر عهده گرفت. در زمان آقا محمد خان قاجار، شهر کرمان که مرکز حاکم و نقطه اتکاء فرمانروایی بر بلوچستان بود، تقریباً از میان رفت؛ البته قلعه بهم و حکام آن که در دستگیری لطفعلی خان دستی داشتند، همچنان بر حکم خود باقی ماندند و مسئولیت بلوچستان کمابیش در اختیار آنان بود. در روزگار بعد از فجاج آقا محمد خان زمینه مساعدی برای بروز شورش‌های بلوچستان و سیستان تا حدود بهم و جیرفت فراهم شد. وقتی فتحعلی شاه بر تخت نشست، متوجه اهمیت خطر بی‌اعتنایی بر بلوچستان شد و پسر عموی خود ابراهیم خان ظهیرالدوله را به حکومت کرمان برگماشت. (دریادگشت، ۱۳۷۰: ۱۲) در دوره کوتاه زندیه و سلاطین قاجار، توجه کمتری به بلوچستان می‌شد. منتفدین محلی از وضعیت استفاده کرده، مبادرت به خودسری و اغتشاش نمودند تا آنکه میرزا تقی خان امیر کبیر، با درایت و تدبیر توانست امرای سرکش را مطیع حکومت مرکزی کند و قدرت ایران را تا سر حد هندوستان گسترش دهد. از این جهت سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه، دوره‌ای با اهمیتی در تاریخ بلوچستان است. (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۶۰)

### اهمیت استراتژیک بلوچستان در دوران قاجار

انگلیسی‌ها در سال ۱۶۳۲م. اجازه تجارت در سواحل هند را از امپراطوری مغول (شاه جهان) به دست آوردند. در سال ۱۶۵۶م. دکتر باتن، اجازه تأسیس تجارت‌خانه را در یکی از شعبات رود گنگ از سوی دولت تیموریان به دست آورد.

استعمارگران بعد از گذراندن دوران رنسانس و پیشرفت در زمینه صنعت و اقتصاد، حس توسعه‌طلبی سرزمین‌های تحت سلطه‌شان افزایش یافت و روسیه و انگلیس و فرانسه از جمله کشورهایی بودند که به فکر توسعه قلمرو خود در قاره آسیا و آفریقا افتادند. در قرن نوزده میلادی، فرانسه با شناختن آفریقا قصد تصرف سرزمین‌های آنجا را داشت، روسیه بعد از مرگ پتر کبیر در صدد برآمد تا به وصیت‌نامه او عمل کند و قلمرویش را از شرق به غرب به سوی چین و ایران و عثمانی گسترش دهد؛ مهم‌تر از همه انگلستان بود، زیرا تاجران انگلیسی، سیاست‌مدارانی بزرگ بودند که از طریق کشف هند توانستند رقبا را کنار گذارند (اسدی کرم، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

حاکمیت قاجارها در قرن سیزدهم (۱۹ میلادی) همزمان است با تشدید رقابت‌های سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپای غربی در قلمروهایی دوردست، در جریان این رقابت‌ها خصوصاً در آسیا، هند به عنوان اصلی‌ترین کانون رقابت‌های استعماری اروپاییان، وضعیت خاصی را به وجود آورده بود که ایران و ایالت‌های مختلف را تحت تأثیر قرار داد. انگلیسی‌ها از ضعف نفوذ دولت مرکزی (قاجار) در بلوچستان استفاده کرده، برای کنترل بیشتر این ناحیه خطوط تلگرافی در شمال بلوچستان می‌گذشتند را احداث کردند. از دیگر

حوادث مهم پادشاهی مظفرالدین شاه پیشروی روس‌ها به سوی خلیج فارس و دریای عمان از طریق بلوچستان بود که وحشت انگلیسی‌ها را در پی داشت و آنها برای سد کردن پیشروی روس‌ها به نفوذ خود در بلوچستان افزودند دولت انگلیس برای اعمال نفوذ خود در بلوچستان و اشغال تدریجی آن میان خان‌ها و سرداران بلوچ نفاق و دشمنی افکند و از ضعف دولت مرکزی ایران حداکثر استفاده را برد. در زمان ناصرالدین شاه گلد اسمیت موفق شد قسمتی از بلوچستان بزرگ را از ایران جدا و ضمیمه امپراطوری انگلیس نماید. (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۷۴-۲۷۳)

### کرمان و اداره بلوچستان (از دوره ناصری تا اوایل پهلوی)

در دوره ناصری بلوچستان مورد توجه حکومت مرکزی قرار گرفت. در این زمان هدف امیرکبیر اعمال قدرت دولت مرکزی در سرتاسر بلوچستان تا مرز سند و استقرار امنیت در سیستان بود. وی در هر دو جهت موفق گردید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۴۸). اما این دوره آرامش بسیار کوتاه بود و باعث شد که تصویری بدبینانه نسبت به حاکمیت مرکزی میان ساکنان این منطقه فراهم آید. در این زمان، انگلیسی‌ها به آشفته‌گی‌های منطقه دامن می‌زدند. در دوره ناصری، حکومت مرکزی راه‌حل جدیدی از ۱۲۷۰ هـ ق برای اداره بلوچستان پیدا کرد که این امر با به حکومت رسیدن ابراهیم خان بهزادی بمی (سرتیپ) مصادف شد.

در گذشته مسائل مربوط به بلوچستان از دو طریق حل می‌شد: ۱. سیاست تهدید و تخویف و سپس تحبیب و استمالت و به کار گماردن خوانین محلی مانند امیر کبیر بود؛ ۲. اداره این ایالت به دست فرماندهی که از نقاط دیگر ولایت دوردست کشوری آمده بود. راه حل اولی عملی نبود، زیرا تا زمانی که دولت مرکزی مقتدر بود، سران محلی اطاعت می‌کردند و راه حل دوم تا زمانی کارساز بود که این سرداران و حاکمان در منطقه اقامت داشتند. به محض ترک محل، اوضاع به شکل سابق بر می‌گشت. با قدرت یافتن ابراهیم خان بمی در بلوچستان حکومت مرکزی متوجه این امر شد که از طریق خوانین مقتدر بم در بلوچستان حکمرانی کنند (فرمانفرما، ۱۳۸۳: ۱۰)، زیرا از یک طرف خوانین بم هرگز طبع استقلال طلبی نداشتند و از طرف دیگر بم در مجاورت بلوچستان قرار داشته و بلوچ‌ها برای حمله به نواحی مرکزی ایران می‌بایست از بم عبور نمایند. پس خوانین این منطقه برای جلوگیری از هجوم بلوچ‌ها به خانه و املاک خود، دارای انگیزه شخصی بودند (سالار بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۶). بنابراین از دوره محمداسماعیل خان نوری (وکیل‌الملک اول) حاکمان بلوچستان از خوانین بم انتخاب می‌شدند.

از اوایل قاجار تا دوره محمد شاه بلوچستان با مرکزیت بمپور اداره می‌شد. در حاشیه قرار داشتن بمپور باعث شد که حکومت مرکزی از عهده اداره این ناحیه به درستی بر نیاید، زیرا بمپور در این زمان توسط ایل نارویی اداره می‌شد. در روزگار محمد شاه، دوران یک‌صد ساله تسلط سران نارویی که همراه غارت نواحی بود، پایان پذیرفت و راه برای استقرار نمایندگان حاکم کرمان به بمپور آماده شد (گروسی، ۱۳۷۴: ۴۸). شورش مردم بلوچستان پس از قتل ناصرالدین شاه در دو جهت مبارزه علیه استبداد داخلی و مخالفت با تسلط بیگانگان ظاهر شد. در این سال‌ها تنها نشان قدرت دولت مرکزی، غارت مردم بلوچستان برای

دریافت مالیات بود. علت اصلی شورش‌ها در دوره قاجار، بالا بردن میزان مالیات و ناتوانی در جمع‌آوری آن بود. از جمله این شورش‌ها بعد از قتل ناصرالدین شاه، شورش سردار حسین‌خان نارویی بود (سند شماره ۱). بعد از مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۴ هـ ق روزنامه حبل‌المتین در مورد خشکسالی در بلوچستان این چنین گزارش می‌دهد: «امسال قحط و غلا در اغلب بنادر ایران و بلوچستان موجود است... در بنادر بلوچستان بلکه در خود بلوچستان، گندم به کلی نایاب است» (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۳۲). اعزام نیرو به بلوچستان در دوره مظفری بر اساس هیچ نظمی نبوده است. این نیروها که به ظاهر برای امنیت و آرامش بلوچستان اعزام می‌شدند، اموال مردم را غارت می‌کردند. در این دوران وضع چنان ناپه‌نجان بود که فرماندهان، تجاوز به نوامیس بلوچ را نوعی افتخار می‌دانستند. حاکمان قاجار بعد از گروگان‌گیری، زنان، دختران و پسران بلوچ را به اسیری گرفته، به سوی حرمسرای خود رهنمون می‌کردند.

از جمله این تجاوزات در زمان حکومت ناصرالدوله، فرمانفرمای کرمان اتفاق افتاد. وی ابوالفتح‌خان ترک را بر بلوچستان گماشت تا بر امور آنجا نظارت کند، در حالی که طایفه بلوچ یاراحمد زهی، اطاعت از حکومت مرکزی را پذیرفته بودند، ابوالفتح‌خان بر سر این طایفه ریخت و آنها را قتل عام کرد. یاراحمد زهی‌ها از سرحد، که محل زندگی‌شان بود، به فهرج کوچ کردند. در این حمله ابوالفتح‌خان که قصد تجاوز به یک زن بلوچ را داشت، وقتی با مخالفت شوهر و اقوام زن مواجه شد، سر شوهر او را برید و روی سینه زن قرار داد و در چنین حالتی به زن تجاوز کرد. شبیه این حادثه در گذشته در زمان محمد شاه قاجار توسط حبیب‌الله‌خان شاهسون اتفاق افتاده بود؛ شاهسون که به بمپور و نرماشیر آمده بود، قصد تجاوز به زنان و دختران بلوچ را داشت؛ مردم بلوچستان حاضر به تن دادن به این ننگ نشدند و دختران و زنان خود را کشتند. (وانسن، ۱۳۵۴: ۳۱۱؛ سپهر، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۷: ۸۱۹؛ دریاگشت، ۱۳۷۰: ۳۱).

در دوران مظفرالدین شاه و همگام با جرقه‌های نهضت مشروطه و وقایع کرمان در سال ۱۳۲۳ هـ ق توجه حاکمان کرمان و از جمله حکومت مرکزی نسبت به مناطق حاشیه‌ای چون بلوچستان کم شد. طایفه بلوچ با استقرار مجلس، امیدوار به رفع ظلم و ستم از خود بودند، اما ایستادگی محمد علی شاه و مخالفت او با نمایندگان، مانع توجه نمایندگان مجلس نوپا به بلوچستان گردید.

اولین حاکم کرمان و بلوچستان در دوره ناصری، طهماسب میرزا مؤیدالدوله بود. اعزام نیرو در زمستان هر سال به بلوچستان برای جمع‌آوری مالیات، از سنت‌هایی بود که از زمان مؤیدالدوله پایه‌گذاری شد و علاءالملک در دوره پادشاهی مظفرالدین شاه، این روش را ادامه داد (ناصر، ۱۳۴۴: ۲۸؛ سند شماره ۲). بعد از مؤیدالدوله، محمدحسن‌خان سردار ایروانی معروف به خان بابا خان به حکمرانی کرمان و بلوچستان رسید. در دوران او تا حدی آرامش در منطقه برقرار گردید (همت کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۷۸؛ افشار، ۱۳۷۱: ۱۳۸). در زمان حاکمیت حسین‌خان سپهدار در کرمان و بلوچستان، انگلیسی‌ها با ایجاد شایعه‌سازی توانستند از گسترش قدرت قاجارها در بلوچستان جلوگیری کنند و همچنین با ایجاد ناامنی در این مناطق دولت ایران را از منضم نمودن این نواحی به خاک ایران باز دارند. در زمان سپهدار، امام علی خان سرتیپ، مأمور بلوچستان شد. «در این زمان اهالی قلعه مگس، سیزده نفر زن و طفل را در عوض بدهی دیوان خود آورده



بودند» (سپاهی، ۱۳۸۵: ۱۱۸). در زمان حاکمیت ابراهیم خان سعدالدوله در منطقه، وضع سنگین مالیات، موجب آوارگی مردم شد. ذوالفقار کرمانی، مأمور ناصرالدین شاه به سیستان، در کتاب خود در مورد ناراضیاتی بلوچها از رفتار ابراهیم خان و مأمورانش گزارش می‌دهد.

در دورهٔ ناصری سه تن از خاندان فرمانفرما (فیروز میرزا، عبدالحسین میرزا نصرت‌الدوله، عبدالحمید میرزا ناصرالدوله) مکرراً به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شدند (سند شماره ۳). آن‌ها گزارش‌هایی از وضع بلوچستان نوشته، تقدیم دربار کردند (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۹؛ وزیری، ۱۳۷۵: ۸۱۴؛ یغمائی، ۱۳۵۵: ۶۳). در دورهٔ مظفری (سال ۱۳۱۵ هـ ق) غلامرضاخان آصف‌الدوله (شهاب‌الملک) به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شد. در زمان وی راهکارهایی برای اداره بلوچستان در روزنامه حبل‌المتین چاپ شد که در آن به ساختن قلعه‌های بزرگ در سرحدات جالق و دزک اشاره شده بود و اینکه دو سال نصف مالیات بلوچستان را صرف تعمیرات آن ملک فرمایند.

در سال ۱۳۲۰، ظفرالسلطنه به حکومت کرمان و بلوچستان فرستاده شد که اوج رقابت روسیه و انگلیس در بلوچستان در این سال‌ها بود. از صدر مشروطیت تا سال ۱۳۰۷، دولت مرکزی نتوانست خان‌های بلوچ یاغی را مطیع سازد، چنان‌که دوست‌محمدخان بلوچ باران‌زایی به ترمذ پرداخت و دعوی استقلال کرد (جهانبانی، ۱۳۰۷: ۲۱). دوست‌محمدخان، مدعی خودمختاری بلوچستان بود، در حالی که اقدام به غارت و چپاول می‌کرد. از طرف دیگر دولت مرکزی ایران چنین جدایی‌طلبی را تحمل نمی‌کرد. لشکر شرق به دستور رضا شاه، مأمور سرکوبی او شد. بعد از دستگیری و انتقال او به تهران، وی مورد توجه رضا شاه قرار گرفت و در مراسم رسمی شرکت می‌کرد، اما همیشه در فکر فرار بود؛ تا اینکه با قتل محافظ و راننده‌اش، اقدام به فرار کرد و متعاقب آن دستگیر و اعدام شد. بعد از او پادگان نظامی در منطقه بلوچستان مستقر شد و دوباره حکومت مرکزی بر امور منطقه مسلط شد. (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۴۰؛ سایکس، ۱۳۶۳: ۱۴۵؛ عسکری، ۱۳۵۷: ۶۶؛ دامنی، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

### نتیجه

ریشه کینه‌ها یا علایق قومی نسبت به قوم دیگر را باید در تاریخ آن‌ها جستجو کرد. وضعیت اجتماعی بلوچستان که بر زمینه‌های قبیله‌ای - روستایی استوار بود، همواره تحت سلطه حکام قاجاری، نه تنها به خودمختاری قومی خود می‌اندیشیدند، بلکه بر اثر ضعف حکومتی یا فشارهای ناشی از اقتدار موقتی، به طور طبیعی به شورش و عصیان مبادرت می‌ورزیدند. طایفه بلوچ علاقه زیادی به حفظ استقلال ایلی توأم با همه آثار و کردار خونخواری و راهزنی داشت، اما هرگز بلوچها در صدد خودمختاری و جدایی از سرزمین ایران بر نیامدند.

به شهادت تاریخ، حکومت‌های وقت ایران همیشه از صمیمیت و حسن فرمانبرداری حکام محلی بلوچستان استفاده نموده و برای حفظ و حراست خاک ایران از این طوایف استمداد می‌طلبیدند. علت اصلی شورش بلوچها، ظلم و ستم قاجارها، بالا رفتن مالیات‌ها و سرخوردگی مردم بود. شدت عمل و سختگیری



حکام کرمان در مورد بلوچستان بی‌رحمانه و خارج از حدود انسانی بود. هرکس که اعتراض می‌کرد، با غل و زنجیر او را به کرمان می‌آوردند و بیشتر آن‌ها را اعدام و بعضی که شرارت زیاد نموده بودند، از دم توپ گذرانده، به طرز فجیعی به هلاکت می‌رساندند.

بهترین سوغاتی که از این سال‌ها ابتدا به کرمان و بعد به پایتخت روان می‌شد، نیزه سر از طوایف معترض بلوچ بود. از طرفی دیگر خشکسالی‌های پیاپی و اردوکنشی‌های زمستانه حاکمان کرمان به بلوچستان ریشه زندگی مردم منطقه را سوزانده بود. هر وقت حکومت اقتداری پیدا می‌کرد، یک هجوم بی‌امان به بلوچستان می‌کرد و این قوم به کوه‌ها و واحه‌ها می‌گریختند و گاهی آدم‌ها را به جای مالیات به کرمان می‌دادند که به تهران بفرستند. به هر حال معمولاً هدیه حکامی که از کرمان به بلوچستان فرستاده می‌شدند، چیزی نبود جز مقداری کالا، فرش، گوسفند و آدم.

از دلایلی که بلوچستان با دولت قاجار پیوند نیافت، در حاشیه قرار گرفتن شهر بمپور پایتخت این ناحیه و تعیین نمودن منطقه مناسب برای مرکزیت بلوچستان بود. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا قاجارها بلوچ‌ها را از دم تیغ می‌گذرانند؟ شاید پاسخ آن چنین باشد که خود قاجارها به صورت ایلی و عشایری زندگی می‌کردند و از غارتگری و شورش طوایف اطلاعاتی داشته و صدماتی از این غارت‌های کوچک دیده بودند؛ آن چنان که فتحعلی‌شاه در جنگ‌های مختلف، همیشه از قدرت عشایر بیمناک بود که مبادا یکی از آن‌ها آن قدر قوی شود که جای او را بگیرد و از دلایل دیگر همکاری‌ای بود که بین افغان‌ها و بلوچ‌ها در اواخر عهد صفوی برقرار شده بود که منجر به سقوط اصفهان گردید. قاجارها می‌ترسیدند به سرنوشت صفویه دچار شوند، برای همین به سرکوب بلوچ‌ها پرداختند.

عدم آگاهی حاکمان قاجار از اهمیت استراتژیکی این منطقه، سبب شد که کشورهای استعماری از جمله انگلیس، فرصت را مغتنم شمارند و برای حفظ هند به ایجاد حریمی از حکومت‌های پوشالی محلی در اطراف آن دست بزنند. این عامل منجر به جدایی و الحاق قسمتی از خاک بلوچستان به هند انگلیس در سال ۱۲۸۷ گردید. انگلیسی‌ها برای رسیدن به مطامع استعماری خود، به ایجاد اختلاف میان سران محلی و خوانین دست می‌زدند و با ایجاد مجالس حل دعاوی، حضور خود را در منطقه پررنگ‌تر می‌کردند. تاریخ پر فراز و نشیب بلوچ‌ها، آن‌ها را چنان تربیت کرده است که به کمتر کسی اعتماد کنند و این ریشه در خاطرهٔ ظلم و ستم‌های گذشته دارد. هرگاه بلوچی بخواهد بیان کند که فلانی ظلمی در حقش روا داشته، می‌گوید به من چنان ظلمی کپته (کرده) که قاجار چنین ظلمی نکپته (نکرده).


فهرستی کامل از حاکمان کرمان و بلوچستان (از دوره ناصری تا اوایل پهلوی)

ردیف	نام حاکم	سال‌های حکومت
۱	طهماسب میرزا مؤید الدوله	۱۲۶۸ هـ ق
۲	محمد حسن خان سردار	۱۲۷۱ هـ ق
۳	غلام حسین خان سپهدار	۱۲۷۲ هـ ق
۴	کیومرث میرزا عمید الدوله	۱۲۷۶ هـ ق
۵	محمد اسماعیل خان نوری (وکیل الملک اول)	۱۲۷۷ هـ ق
۶	حاجی حسین خان شهاب الملک	۱۲۸۴ هـ ق
۷	مرتضی قلی خان سرتیب (وکیل الملک ثانی)	۱۲۸۵ هـ ق
۸	حاج غلامرضا خان شهاب الملک (أصف الدوله)	۱۲۹۵ هـ ق
۹	نصرت الدوله فیروز میرزا	۱۲۹۶ هـ ق
۱۰	عبدالحمید میرزا ناصرالدوله	۱۲۹۸ هـ ق
۱۱	عبدالحسین میرزا نصرت الدوله فرمانفرما	۱۳۰۹ هـ ق
۱۲	فتحعلیخان صاحب دیوان شیرازی	۱۳۱۱ هـ ق
۱۳	عبدالحسین میرزا نصرت الدوله فرمانفرما	۱۳۱۲ هـ ق (دور دوم)
۱۴	بهجت الملک امیرتومان	۱۳۱۴ هـ ق

۵+۱	حاج غلامرضا خان آصف الدوله	۱۳۱۵ هـ ق
۱۶	حسنعلی خان امیرنظام گروسی	۱۳۱۷ هـ ق
۱۷	حسام الملک	۱۳۱۷ هـ ق
۱۸	محمود خان علاء الملک	۱۳۱۹ هـ ق
۱۹	ظفر السلطنه	۱۳۲۰ هـ ق
۲۰	رکن الدوله	۱۳۲۲ هـ ق
۲۱	ظفر السلطنه	۱۳۲۳ هـ ق
۲۲	عبدالحسین میرزا فرمانفرما (مجددا)	۱۳۲۳ هـ ق
۲۳	نصرت الدوله فیروز میرزا (پسر فرمانفرما)	۱۳۲۴ هـ ق
۲۴	سردار معتضد (پهجت الملک)	۱۳۲۶ هـ ق
۲۵	صاحب اختیار	۱۳۲۶ هـ ق
۲۶	قوام الملک	۱۳۲۷ هـ ق
۲۷	صارم الملک	۱۳۲۸ هـ ق
۲۸	نصره السلطان	۱۳۲۸ هـ ق
۲۹	جلال الدوله مسعود	۱۳۲۹ هـ ق
۳۰	شاهزاده امیر اعظم	۱۳۲۹ هـ ق
۳۱	امیر مخم بختیاری	۱۳۳۰ هـ ق
۳۲	سردار محتشم بختیاری (غلامحسین)	۱۳۳۱ هـ ق
۳۳	سردار ظفر بختیاری	۱۳۳۴ هـ ق
۳۴	حشمت الدوله والاتبار	۱۳۳۶ هـ ق
۳۵	سردار اسعد بختیاری	۱۳۳۸ هـ ق
۳۶	سردار معظم خراسانی (تیمورتاش)	۱۳۰۲ هـ ش / ۱۳۴۲ هـ ق
۳۷	نظام الدوله نوری	۱۳۰۴ هـ ش / ۱۳۴۴ هـ ق

منبع: کتاب تاریخ وزیری. این اثر تا حسام الملک ۱۳۱۷ هـ ق و علاء الملک ۱۳۱۹ هـ ق را در

برمی‌گیرد.



اد کرمان به طرف الخاتمیکه انی دولت علیہ ابرار


نمبره	تاریخ اصل مطلب	تاریخ اصل مطلب		اطلاعات
حضره	روز	ساعت	دقیقه	

از قریب سطره تمسک دیا بین راپرت فرستاده از وضع جوستان خیمه شورت از حکومت میر حسین نزلت کوکست  
 کرد از دولت قمری بنام آن فرزند و این چند نفر که در عین حال بنام ایشان لیسیده نشود نیز نام با آنها کلمه  
 بعضی سال میر خیمه از دولت فرج خواهرش امیر سردار حسینان بنام است که قلم فواید حکومت فراده نیز  
 و صحیح و صحیح است و در اولین روز که در وقت آنجا فرستاده بشود رسم بود است هر ساله میر حسین خوهام  
 با تمهید و در تمام بنام بود و بعضی را بشود و بعضی را است تا آنجا که میر نظام مرحوم کان امره فخر که نیز است جوستان جو  
 صاع شرف خان نیز است فخر با حاکم بنام جوستان فرستاده و در وقت که از خونه نیز است و نیز است حکم  
 در تمام بر فغانه بنام است و این را بعضی شبه کلمه است و در کونیه پال حکام لکهن میرزا عبدالرحیم خان وزیر را

بواسطه تلکرافخانه		گرفته شد		گیرنده مطلب
شهر	ساعت	دقیقه	ثقل	سنه ۱۳۹۲

پیام بهارستان / ۲۵، س. ۱۹ / بهار ۱۳۹۲

سند شماره ۱: گزارشی از شورشهای بلوچستان و ادعای استقلال حاکم آنجا و اعزام نیرو جهت سرکوبی یاغیان



اداره نلکرانی دولت بلوچستان

۱۳۱	اندر...	نام...	اصل مطلب	اطلاعات
		روز	ساعت	روز

حضرت فاضل صاحب جبرائیل...  
 رباب شریف برون...  
 قریب...  
 که...  
 از طرف...  
 آسمان...

کری...	کری...	کری...
کری...	کری...	کری...

پیام بهارستان / ۲۵، ۲۶، ۲۷ / ۱۹ بهار ۱۳۹۲

سند شماره ۲: تجهیز قوای کرمان جهت اعزام به مرزهای بلوچستان همراه نیروهای انگلیسی



۵۰۷



اداره ناکراخانہ حکومت بلوچستان

مرکز اورنگ آباد

بتاریخ ۱۹ شہر مہاراشتر ۱۳۹۲

از کرمان بہ طبران

مخبر	عناوین کتب	تاریخ استناد طلب		
		دو	ساعت	دقیقہ

بیتا جناب مہاراشتر

میرزا علی میرزا... (Handwritten text in Persian script, likely a letter or report, mentioning names and administrative matters.)



تاریخ ۱۹ شہر مہاراشتر ساعت	دقیقہ
نکراخانہ کرمان طلب عیال	

۲۷۱

پیام بهارستان / ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱ / بهار ۱۳۹۲

سند شماره ۳: تلگراف فیروز میرزا به شاه، اجرای اوامر شاه در خصوص رفع مشکلات منطقه بلوچستان

## فهرست منابع:

۱. آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چ ۷، ۱۳۶۲.
۲. احمدی کرمانی، شیخ یحیی، فرماندهان کرمان، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم، ۱۳۷۰.
۳. اسدی کرم، مهدیه، بررسی تحولات سیاسی جنوب شرق ایران (سیستان و بلوچستان، جنوب خراسان، کرمان در ارتباط با تحولات بین‌المللی قرن نوزدهم م)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۷.
۴. آصف (رستم الحکما)، محمدهاشم، رستم‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۲.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، مرآت‌البلدان، ج ۱، به کوشش پرتو نوری علاء و محمد علی سپانلو، تهران، نشر اسفار، ۱۳۶۴.
۶. افشار (سیستانی)، ایرج، مقدمه‌ای به شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف ایران، تهران، هما، ۱۳۶۶.
۷. افشار (سیستانی)، ایرج، بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۸. جهانبانی، امان‌الله، عملیات قشون در بلوچستان، بی‌جا، چاپخانه مجلس، چ ۲، ۱۳۰۷.
۹. جهانبانی، امان‌الله، سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران، بی‌نام، ۱۳۳۸.
۱۰. دامنی، عبدالغنی، سیمای تاریخی بلوچستان، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۸۰.
۱۱. دریاگشت، محمد رسول، سفرنامه بلوچستان، مقدمه، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، کرمان، مرکز کرمانشاه، ۱۳۷۰.
۱۲. سایکس، سرپرسی، سفرنامه بلوچستان (ده هزار مایل در ایران)، ترجمه، حسین سعادت نوری، بی‌جا، لوحه، ۱۳۶۳.
۱۳. سپاهی، عبدالودود، بلوچستان در عصر قاجار (بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان از ابتدای سلطنت قاجار تا نهضت مشروطه)، قم، گلستان معرفت، ۱۳۸۵.
۱۴. سپهر، محمد تقی لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام، جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۱۵. سالار بهزادی، عبدالرضا، درآمدی بر تاریخ بلوچستان در دوران اخیر، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی تهران، ۱۳۷۲.
۱۶. عسگری، ناصر، مقدمه‌ای بر شناخت سیستان و بلوچستان، تهران، انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۷.
۱۷. غراب، کمال‌الدین، بلوچستان یادگار مطرود قرن، تهران، مؤسسه کیهان، چ ۲، ۱۳۶۴.
۱۸. فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
۱۹. کاظمیه، اسلام، جای پای اسکندر، بی‌جا، رواق، چ ۳، ۱۳۵۷.
۲۰. کرزن، لردجرج، ایران و قضیه ایران، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چ ۴، ۱۳۷۳.



اداره بلوچستان از طریق حاکمان کرمان... / مسعود مرادی - مهدی وزین‌افضل - معصومه صاحبکاران

۲۱. گروسی، عبدالله، جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور بلوچستان (پهل پهره)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۲. ناصح، ذبیح‌الله، بلوچستان، بی‌جا، بی‌نام، ۱۳۴۴.
۲۳. واتسن، رابرت گرانت، تاریخ ایران، ترجمه ع. وحید مازندرانی، بی‌جا، سیمرغ، چ ۳، ۱۳۵۴.
۲۴. وزیر کرمانی، احمد علی خان، تاریخ کرمان، به کوشش، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۲.
۲۵. همت کرمانی، محمود، تاریخ مفصل کرمان و رویدادهای صد ساله اخیر ایران، کرمان، نشر فروشگاه همت کرمان، چ ۴، ۱۳۶۴.
۲۶. یغمائی، اقبال، بلوچستان و سیستان، بی‌جا، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۵.

